فهرست

[مقدمه 2](#_Toc62514902)

[مقام دوم؛ مدلول پنهان 2](#_Toc62514903)

[دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره 3](#_Toc62514904)

[بیان چند مطلب در مقام دوم 3](#_Toc62514905)

[مطلب اول؛ 4](#_Toc62514906)

[مطلب دوم؛ انتقال از گزاره شرعی به گزاره شرعی 5](#_Toc62514907)

[اقسام انتقال 5](#_Toc62514908)

[مطلب سوم؛ دلالت اقتضاء 6](#_Toc62514909)

[چند نکته در مقام دوم 9](#_Toc62514910)

[نکته اول؛ سخنان اشخاص آینهای از جهان درون 9](#_Toc62514911)

[نکته دوم؛ لایه پنهان دلالت التزامی است. 10](#_Toc62514912)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

مبحث چهارمی که دیروز گفتیم این بود که در اصول کاهی دلالت سیاقیه گفته می‌شود و لااقل مرحوم مظفر و بعضی دیگر هم دارند در این مقالات که نوشته شده است بعضی سیاق را که بحث کرده‌اند رفته‌اند به سمت این دلالات سیاقیه.

آنچه که دیروز ما گفتیم دو مقوله را با دقت باید از هم تفکیک کرد؛ یک مقوله عبارت است از گزاره‌ای که در کلام متکلم یا شارع آمده است منطوق آن گزاره را بخواهیم خوب بفهمیم استظهار کنیم و مدلول آن را استخراج و استکشاف بکنیم تنقیح بکنیم بگوییم این گزاره‌ای که اینجا آمده است معنایش چیست؟ حالا معنای منطبق بر همان دلالات وضعیه یا قرائن ضمیمه یا کنایه شدن و هر چیز. این یک مقام است در این مقام ما همان مدلول نخستین و مطابقی و منطوق و مفهوم اولیه یک کلام را می‌خواهیم بفهمیم و استنباط و استخراج کنیم. می‌گوید **﴿وَ سْئَلِ اَلْقَرْيَةَ﴾**[[1]](#footnote-1) یعنی چه؟ «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی ... مَا لَا یَعْلَمُونَ»[[2]](#footnote-2) «اغتسل» «اعد الصلاة» خود این کلام را می‌خواهیم معنا کنیم این یک مقام است.

# مقام دوم؛ مدلول پنهان

مقام دوم این است که مدلول کلامی که منطوق و مصرح است را فهمیده‌ایم کلام مصرح را معنا کردیم این کلام مصرح نمی‌دانیم یک مدلول ثانوی و مدلول مصرح دیگری دارد یا ندارد؟

و دنبال این هستیم که مدلولی غیر از خود این مصرح پنهان و به صراحت اعلام نشده وجود دارد یا ندارد؟

این دو مقام است که باید از هم جدا کرد و جدا هم هست در اصول و جاهای دیگر. در مقام اول ما هم به استناد وضع و هم قرائن عامه و هم قرائن خاصه می‌گوییم این کلام این قضیه این جمله معنایش این است تمام اما در مقام دوم می‌گوییم بعد از این که معنای آن تمام است ببینیم آیا این کلام امتدادی دارد یک مدلول‌های التزامی و غیر مصرح و نهان در این کلام وجود دارد یا نه؟ در این مقام دوم در واقع همه می‌رویم به سمت اینکه پشت صحنه دیگری وجود دارد یا ندارد؟

این دو مقام باید جدا بشود آن وقت ما وقتی که ...

در این مقام دوم که غیر از مدلول مصرح مدلول دیگری هست یا نیست از لحاظ اینکه این کلام مصرح یک کلام دیگری را هم دنبال خود می‌کشاند یا نمی‌کشاند یک حالت زنجیره‌ای وجود دارد که یک چیز دیگر را افاده بکند یا نه؟ این گاهی در حد تداعی یا اشعار کلمات و کلام‌ها یک معانی غیر مصرحی را افاده می‌کند. این را کار نداریم این در اصول فقه هم آمده تداعی معانی گاهی داریم به شکل هم مفردات و تصورات و هم جمله‌ها، یا اشعار هم داریم که به حد ظهور نمی‌رسد آن امر را کار نداریم.

آن که در این مقام دوم از نظر اصول و یا تحلیل‌کننده یک زبان اهمیت دارد این است که کجاها کلام مصرح ضمن اینکه یک دلالتی در محدوده منطوق خود کلام دارد یک دلالت التزامی نسبت به یک مفاد دیگر و قضیه دیگر دارد. این خیلی مهم است که این جمله به نحو دلالت منطوق و مصرح، نه! به نحو دلالت التزامی و غیر مصرح قضیه یا قضایای دیگر را افاده و دلالت بکند. اصل این امکان دارد که قابل احتجاج باشد به حد ظهور برسد دلالت بکند نه در حد اشعار یا تداعی معانی دلالت بکند و بشود به آن احتجاج کرد هم عبد علی المولی و هم مولی بر عبد. در مقام استظهار بشود به آن استدلال و استشهاد کرد این مقام دوم است و قطعاً می‌شود

## دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره

ما به مناسبت به این مقام دوم آمدیم مباحثی گفته شد چند نکته را در این مقام دوم می‌گویم تأکید ما در اینجا بر این بود که یک بخشی از این مقام دوم دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره است و گاهی به آنها گفته شده است دلالت سیاقیه و ما گفتیم نه این سیاقیه اینجا غیر از آن سیاقی است که ما در مقام اول بحث می‌کردیم و اصلاً دلالت سیاقیه نگوییم بهتر است چون این رهزن است اشتراک لفظی درست کردن است که آدم را به دام اشتباهاتی می‌اندازد. این نکته اصلی ما این بود

## بیان چند مطلب در مقام دوم

در مقام دوم چند مطلب را که گفتن آن مناسب است می‌گویم در این مقام دوم یعنی آنجایی که می‌خواهیم یک جمله‌ای را زنجیره‌وار جمله دیگر را هم بکشاند و بر آن هم دلالت بکند.

### مطلب اول؛

اینکه از حیث اینکه این گزاره‌ای که می‌خواهد برای اثبات یک گزاره دیگر پل بشود شرعی و غیرشرعی هستند می‌شود یک تقسیمی اینجا آورد.

برای اینکه گاهی هست از یک گزاره عقلی به عقلی یعنی از غیرشرعی به غیرشرعی می‌رسیم. این یک قسم است که اینجا کار به این نداریم.

نوع دوم این است که از یک گزاره غیرشرعی به گزاره شرعی می‌رسیم این نوع دوم است گزاره غیرشرعی مبنایی می‌شود که با یک مقدماتی از آن ما منتقل می‌شویم به گزاره شرعی.

این هم نوع دوم است که این نوع دوم چند قسم است که یکی از آن ملازمات عقلیه است عقل یک حکمی دارد ما با یک قاعده‌ای می‌گوییم این حکم عقل این حکم شرعی را به دنبال خود می‌کشاند یا احیاناً حکم عقلایی، عقلی چیزهایی از این قبیل که با یک مقدماتی ممکن است که مولد یک حکم شرعی بشود این هم یک قسم که این هم انواع و اقسامی دارد در جای خودش که واضح‌ترین آن ملازمات عقلیه است.

قسم سوم این است که از گزاره شرعی به گزاره شرعی دیگر برسیم این هم یک قسم است.

یک قسم هم این است که از گزاره شرعی به گزاره عقلی برسیم آن هم داریم این غیر مستقلات عقلیه بنابراین که مقدمه واجب را کسی شرعاً واجب نداند از یک حکم شرعی به حکم عقلی رسیدم شرع گفته است این ذی المقدمه واجب است این مستلزم این است که عقل بگوید مقدمه‌اش واجب است دیگر خود شرع نمی‌گوید بنا بر آنها که وجوب شرعی مقدمه را قبول ندارند.

این چهار قسم است بنابراین انتقال ما از یک گزاره به گزاره دیگر یعنی دلالت یک گزاره به گزاره دیگر اینکه گزاره‌ای ما را راهنما بشود به گزاره دیگر گاهی از گزاره‌های غیرشرعی به گزاره‌های شرعی می‌رسیم گاهی از گزاره عقلی به عقلی یعنی از غیرشرعی به غیرشرعی می‌رسیم این در بحث ما اهمیت ندارد اما سه قسم دیگر اهمیت دارد

## مطلب دوم؛ انتقال از گزاره شرعی به گزاره شرعی

گاهی از گزاره غیرشرعی به گزاره شرعی می‌رسیم گاهی از گزاره شرعی به غیرشرعی می‌رسیم که مثل این ملازمات عقلیه بنا بر اینکه وجوب شرعی را برای آن ذی المقدمه اثبات نکنیم

و نوع چهارم این است که از گزاره شرعی به گزاره شرعی دیگر برسیم در این‌ها قسم اول که خارج از بحث است و اهمیت ندارد و قسم‌های دیگر اهمیت دارد ولی مهم‌ترین آن انتقال از گزاره غیرشرعی به شرعی و یکی هم انتقال از گزاره شرعی به گزاره شرعی دیگر است. این یک تقسیمی است که اینجا وجود دارد.

به نظر می‌رسد بخش دوم یعنی از یک گزاره عقلی به یک گزاره شرعی رسیدن به واسطه یک مقدمه دیگری صورت می‌گیرد در حالی که بحث ما آنجایی است که خود گزاره اول مقتضی گزاره ثانوی باشد و لذا این قسم دوم از بحث خارج می‌باشد

آنچه که در اینجا در مطلب دوم مهم است این است که آن بخشی که گزاره شرعی دلالت بر گزاره شرعی دیگر می‌کند این برای ما خیلی مهم است که گزاره مصرح و مدلول مطابقی و منطوقی ما را هدایت می‌کند به یک چیزهایی که به‌عنوان مدالیل ثانویه یا التزامیه است

## اقسام انتقال

این هم این قسم که به دو قسم تقسیم می‌شود؛ یعنی ما منتقل می‌شویم از مدلول مصرحی به یک مدلول غیر مصرحی.

این دو قسم است همان‌طور که واضح است یک نوع آنجایی است که انتقال به نحو تعدیه و تعمیم حکم است که در این مباحث دنبال می‌کردیم یعنی حکم در منطوق مصرح آمده در یک دایره محدودی ما با یک مقدماتی که اضافه می‌کنیم این از این حکم به موضوعات دیگر منتقل شدیم ولی موضوعاتی است که دنباله همین است یعنی تعمیم دادیم تعدیه انجام شده است

این یک قسم است و قسم دیگر اینکه از اینجا به یک احکام دیگری منتقل می‌شویم این‌جور نیست که توسعه دامنه آن حکم اول باشد.

این هم یک تقسیم است که اینجا هست

حالا در این قسم دوم که - قسم اول همان اسباب و تعدیه حکم است که اینجا در این کتاب آمده است - اما قسم دوم انتقال به احکام دیگری است که طبق تعدیه و توسعه قلمرو نمی‌کند حکم جدیدی را افاده می‌کند در اینجا ما چند قسم داریم این احکام جدیدی که از دل یک منطوق و دلالت مصرح بیرون آمده است.

یک نوع آن بحث مفاهیم بود کل باب مفاهیم از این قبیل است که از یک منطوقی به مدلول التزامی پی می‌بریم این یک نوع است که در بخشی از اصول آمده است و بخشی دیگر همان غیر مستقلات عقلیه است ملازماتی که به آن می‌گویند غیر مستقلات عقلیه که عبارت باشد وجوب مقدمه امر به شی‌ء نهی از ضد و امثال این‌ها که چهار پنج تا موضوع خیلی مهم است در آن بخش مباحث الفاظ مطرح شده است این دو تا دو باب در اصول دارد یکی مفاهیم عمدتاً مفهوم مخالف یکی هم غیر مستقلات عقلیه این دو باب جایی است که از مدلول مصرح راهنمایی می‌شویم به سمت یک مدلول التزامی غیر مصرح و به دلیلی و به شاهدی آن را اثبات می‌کنیم.

حالا در مفاهیم یک جوری است در ملازمات و غیر مستقلات عقلیه یک جور دیگر یک جا عقل است یک جاهایی لفظ است.

## مطلب سوم؛ دلالت اقتضاء

نوع سوم همین دلالت اقتضاء است یعنی جایی که جمله یک مطلبی می‌گوید که این تمام نمی‌شود مگر اینکه یک مطلبی قبل از آن ثابت بشود این جمله و کلام مصرح یک چیزی را افاده می‌کند که این لا یتم الا به اینکه قبل از آن یک چیزی دیگری را هم پذیرفته باشد این همان دلالت اقتضاء است که از بین دلالت‌ها این خیلی مهم است و متأسفانه روی این خیلی کار نشده است اینکه شارع چیزی بگوید و این متوقف بر این است که یک موضع دیگر هم داشته باشد

این اتفاقاً در بحث نظام سازی خیلی مهم است منتها آنچه که ما را به آن گزاره پنهان متوَقفُ علیه و پیش‌فرض منتقل می‌کند گاهی یک گزاره است گاهی ده تا گزاره است این دو گزاره را که کنار هم می‌گذارید وقتی این دو تمام است که یک چیزی دیگر هم بپذیریم یا حتی یک گزاره این وقتی تمام است که شارع یک چیز دیگر را هم پذیرفته باشد در این نظام سازی که می‌خواهد قواعد پایه را به دست بیاورد خیلی وقت‌ها همین‌طور است یک دلالت اقتضاء آنجا داریم.

سؤال: مدلول اول است مدلول اول تمام نشده است.

جواب: از لحاظ لفظی و استظهار تمام شده است منتها می‌گوییم لا یمکن الحکم بصحته مگر اینکه یک چیز دیگر را پذیرفته باشد و لذا حتماً باید آن هم پذیرفته شود تمامه آن امر را می‌پذیرد. منتها به نحو قضیه شرطیه است که تحقق پیدا کرده است صدق این متوقف بر این است که آن امر را پذیرفته باشد اگر آن را نپذیرد این حالا یا عقلا یا عرفا معقول نیست.

این نوع سوم این است که چیزی را شارع می‌گوید و باید سلسله علل عرفی یا عقلیه آن را هم بپذیرد. اگر این معلول را پذیرفت باید علت را هم بپذیرد یا هر متکلمی. دلالت را از لحاظ قواعد اثبات کردیم این جمله می‌گوییم معنایش این است منتها این را که کسی می‌گوید باید آن امر را پذیرد چون آن علت این است این بدون آن نمی‌شود این را گفت.

آن جزو علل و مقدمات این است نه مقدمه واجب که طرف باید خودش مقدمه را بیاورد این حرف‌زدن اذعان به مفاد این قضیه متوقف بر این است که آن امر را هم بپذیرد.

سؤال:

جواب: معلول است مفاهیم یک حرفی می‌زند که مستلزم آن است اینجا نوشته‌ام گاهی مفادی دارد که این علت یک چیزهایی است آن معلول‌ها را ثابت می‌کند گاهی معلول است علت‌ها را ثابت می‌کند گاهی هم متلازم‌هاست که متلازم این را می‌گویی آن را هم باید بگویی. به شکل متلازم است نه علت است نه معلول

در دلالت اقتضاء بیشتر این بحث علت و معلولی را می‌گوید این خوب بحث نشده است. اگر این را دنبال می‌کردیم حرف‌های زیادی در می‌آوردیم

در حقیقت در تولید یک گزاره جدید از یک گزاره مصرح، ما قواعدی داریم یکی قاعده عامه‌ای است که مفهوم مخالف است یکی آن است که در ملازمات عقلیه غیر مستقلات عقلیه است این دو در اصول خوب بحث شده است

یک نوع هم در انتقال یک مفادی است که معلول یک مفاد دیگر است و از این معلول می‌خواهد به علل و آن علتی که اذعان به این است و اذعان این بدون آن نمی‌شود می‌خواهد پی ببرد.

گاهی علیت خارجی است گاهی علیت مقام ذهن است علت در مقام اذعان و تصدیق است این هم انواع و اقسامی دارد.

سؤال: چرا این لایه‌های معنایی نیست

جواب: کلاً این مقام دوم یعنی لایه‌ها یعنی شما یک چیزی را همین‌جوری می‌گویید ولی این لایه دیگری دارد

این سه قسم بحث اصلی قصه می‌شود فروع و تفاصیل دیگری هم دارد

یک مطلب سوم که در این مقام دوم که لایه‌ها و تعدد مدالیل است سطوح متعددی است که می‌آید گاهی این مدلول دوم یک مدلول است با آن بسته می‌شود گاهی ممکن است این مدالیل زنجیره‌وار جلو بروند آن که در بطون گفته می‌شود بنا بر بعضی تفاصیل می‌گوید این جمله اگر بخواهد درست باشد حتماً باید یک جمله دیگر را بپذیریم پس دلالت بر آن جمله هم می‌کند آن جمله دوم اگر بخواهد درست باشد یک جمله سوم را می‌خواهد که لایه پنهان‌تر است و همین‌جور بنا بر بعضی از تفاسیر بطون اصلاً همین است اگر در کفایه یادتان باشد راجع به بطن قران و بطون آیات دو احتمال داده شده بود یکی این بود آن معانی بطون که در طول این لفظ این آیه آمده است اتصالش به آیه به نحو تداعی معانی و این‌جور چیزهاست یک احتمال دیگر این است که همه آنها مدلول است منتها مدلول‌هایی هستند که همه نمی‌توانند بفهمند بنابراین رأی دوم این مدلول‌های مترتب خود این دو جور می‌شود تفسیر کرد مدلول‌های متعدد را می‌گوییم مستقیم از این آیه استفاده می‌شود منتها یکی نزدیک‌تر و یکی دورتر است یک تفسیر دیگر این است که مدلول متعدد طولی زنجیره‌وار است این آیه یک چیزی را افاده می‌کند یک مدلول نهانی دارد آن مدلول نهان یک چیز نهان‌تر دارد و زنجیره‌وار به شکل طولی این معانی بطنی تصویر می‌شود این همان است که ما می‌گوییم امکان‌پذیر است. امکان‌پذیر است که یک جمله‌ای را بگوید مستلزم یک جمله دیگر باشد و آن جمله هم مستلزم جمله دیگری باشد در دو سه چهار مرحله همین‌جور برود و یک چیز نهانی را از کلام شخص کشف کند شاید این بحث‌هایی که در تحلیل متن و کارهایی که در تحلیل متن و هوش مصنوعی و این‌ها انجام می‌شود یک بخش‌هایش از این قبیل باشد.

# چند نکته در مقام دوم

## نکته اول؛ سخنان اشخاص آینه­ای از جهان درون

این هم یک بحث است البته اینجا یک بحث دیگر هم اشاره بکنیم که با این بحث‌های تحلیل متن ارتباط دارد و آن این است که - این نکته خیلی مهم است - و آن این است که سخنان یک شخص آینه جهان درون او هم هست یعنی غیر از اینکه مدلولی را افاده می‌کنند یک جوری دلالت بر یک اوصاف و ویژگی‌ها و روحیات شخص هم دارند هم رفتارها و هم گفتارها یک جوری با عالم درون در اتصال است و می‌تواند دلالت بر عالم درون هم بکند این هم خودش یک نوع مدلول‌های دیگر است یعنی طرف صحبت می‌کند آنکه می‌خواهد افاده بکند یک چیزی می‌گوید و از همان که می‌شود مدلول دیگری که جزو مقصودهای اوست به دست بیاوریم یا اگر هم جزو مقصود نیست می‌گوییم باید مقصودش باشد اما ما یک عالم دیگر داریم که می‌توانیم این سخنان را آینه قرار بدهیم برای اینکه دنیای درونش را کشف بکنیم مثل اینکه رفتارهایش آینه درون است گفتارهایش هم آینه درون است می‌شود با آن چیزهایی را کشف کرد این‌ها مدلول‌های دیگری است که یک جایی به یک مناسبت صحبت کردیم در این بحث‌های هوش مصنوعی به این خیلی توجه می‌شود تحلیل متن گوگل مراجعات طرف به اینترنت را می‌بیند مجموعه مراجعات را کنار هم می‌گذارد می‌گوید این آدم متکبری است یا آدم متواضعی است مراجعاتش به سایت‌ها و اینترنت.

با همین آدم‌شناسی می‌کنند یا سخنرانی را تحلیل می‌کنند می‌گویند این سخنرانی نشان می‌دهد که این آدم شجاعی است یا ترسو است این‌ها چیزهایی است این‌ها مدالیل پنهانی است که یک منظر دیگری در آن وجود دارد و این از آن چیزهایی است که اگر در متون شرعی به کار برود شاید عوالمی را باز کند پارسال بود یا وقت دیگری بود که راجع به این صحبت کردیم.

این هم از این بحث که این چند نکته

## نکته دوم؛ لایه پنهان دلالت التزامی است.

 نکته دیگر در مقام دوم به آن اشاره کنیم نهایتاً تمام این لایه‌های پنهان دلالت‌های التزامی است منتها لزوم بیّن به معنای خاص، بیّن به معنای اعم، یا لزوم‌های غیر بیّن است که در آن ملازمات غیر بیّن شما از علت به معلول می‌روید از معلول به علت می‌روید به متلازم می‌روید یک استدلال درست عقلی که باشد کلام مدلول‌های پنهان پیدا می‌کند.

پایه کار دلالت التزامی است در این قسم‌هایی که اینجا بحث می‌کنیم

آن بخش دیگر که گفتیم شاید دلالت عقلی بشود می‌گوید این‌جور حرف‌زدن مثلاً طبعی یا عقلی بشود ولی آنجا که می‌خواهیم مدلولی را کشف بکنیم دلالت‌های التزامی است در طیفی که از لزوم به معنای اخص شروع می‌شود تا می‌رسد لزوم بیّن به معنای اعم و سطح عمیق‌ترش لزوم غیر بیّن است که آن هم مراتب و درجات دارد.

آن رشته‌ای که اینجا تولیدکننده لایه‌های پنهان و مدالیل جدید برای کلام است همان چسبندگی و لزوم و ترابط لزومی است این ترابط و این چسبندگی این گزاره‌ها به همدیگر است یعنی در عالم نفس الامر گزاره‌ها یک حالت گاهی گزاره‌ها از هم جدا هستند یک جاهایی گزاره‌ها زنجیره‌وار به هم چسبیده‌اند اگر یکی بگوید این، سه چهارتا گزاره دیگر که به آن چسبیده است همراه خود می‌کشاند. این هم نکته‌ای است این چهار پنج نکته را در این بحث گفتیم آنچه که شاید جای این باشد که کار بشود اینکه در دلالت اقتضاء با مفهومی که گفتیم و احیاناً چیزهای پیرامون آن کارهای بیشتری بشود و زوایای جدیدی را می‌شود آنجا کشف کرد و پیدا کرد بر خلاف مفاهیم که بحث شده است و بر خلاف بحث ملازمات عقلیه در حد غیر مستقلات که در اصول بحث شده است و هر یک از این‌ها را یک بسط‌هایی داده‌ایم در مباحثمان اما بحث دلالت اقتضاء به دلیل این که قاعده‌مند سازی‌اش دشوار است از آن عبور کرده‌اند ولی احتمالاً اگر کار بشود شاید بشود در آنجا هم قواعدی را به دست آورد؛ و ضابطه‌مند کرد به هر صورت بخشی از علم اصول ما به این مقام دوم اختصاص دارد یعنی کشف مدالیل جدید التزامی از یک مدلول‌های مصرح مطابقی که دو فصل واضح را در اصول گفتیم که فصول دیگر هم می‌شود گفت.

بهتر است به این دلالت اقتضاء و امثال این‌ها سیاقیه نگوییم که این‌ها بحث‌های دیگری دارد از مقوله دیگری است بحث لزوم تلازمی است که وجود دارد.

این بحث را هم اضافه بکنیم که لزوم گاهی لزوم عرفی و عادی است و گاهی هم لزوم عقلی است این‌ها چیزهایی است که آنجا بحث کرد راجع به آن.

سؤال: صرف دلالت اقتضاء به حسب اینکه صحت کلام متوقف بر آن است آن دو تای بعدی تنبیه و اشاره سطح متفاوت بگیریم چون اولیه اگر ملتزم بگیریم اگر در نظر نگیریم کلام درست در نمی‌آید این در ناحیه شناسایی همان مدلول اولیه با آن کار داریم بدون آن مدلول اولیه کلام منقح نمی‌شود اما در تنبیه و اشاره ...

جواب: آن برای این است که به آن منتقل بشویم و الا به نحو قضیه شرطیه نیست که مصداق پیدا بکند اگر آن نباشد این درست نمی‌شود ولی می‌گوییم این حتماً درست است ما مضمون را فهمیده‌ایم قواعد را اجرا کردیم همه مطلب درست است پس آن باید ثابت بشود.

سؤال: اعتق عبدک عنی عبد تو باشد از طرف من پس این تحلیل بکنیم معنا عوض می‌شود می‌گوید این عبد شما به ملکیت من در می‌آید.

جواب: نمی‌گوییم این جمله این را می‌گوید، این جمله می‌گوید اعتق عبدک عنی می‌خواهیم بگوییم این جمله یک جمله دیگری را قبل از خودش اثبات کرده است که اشتریتُ این‌طور است حالا برای دلالت اقتضاء جای بحث دارد در اصول خیلی سریع از آن گذشته‌اند و مثال‌هایی هم که زده‌اند این‌جوری است که در معاملات و امثال این‌هاست در حالی که در خود احکام می‌شود مثال برای آن پیدا کرد و روی آن کار کرد دلالات اشاره و آنها را گفته‌اند ملازمات عقلیه است و بحثی نیست

دلالت تنبیه و ایماء هم که می‌گوید اعد الصلاة یعنی نماز قضا شد و نمازت باطل است آن هم دو جور می‌شود تفسیر کرد یک جور این است اعد الصلاة یعنی کنایتاً نماز باطل است آن معنای یک لایه‌ای می‌شود اگر این نباشد اعد الصلاة به اقتضاء نزدیک می‌شود اینکه می‌گوید واجب است اعاده کنی این نمی‌شود مگر اینکه قبل از آن گفته باشد نماز باطل است پذیرفته باشد که نماز باطل است

بنابراین آن تحلیلی که ما می‌کنیم خیلی در یک وجه دو لایه‌ای نیست و در یک وجه دو لایه‌ای می‌شود اقتضاء نزدیک است.

صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره یوسف، آیه 82. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/15139/1/50/%D8%A7%D9%83%D8%B1%D9%87%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)